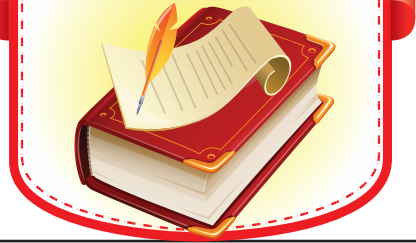


برای میلاد مهربانو مهنار آهوان شاعر و نویسنده انجمن ادبی چکاوک

شهریور از تو
عطر می‌گیرد
و کوچه‌های شهر آمدن تو را خردار ایستاده‌اند
که مؤده باد
مه ناز روشنی
بر مردمان سرزمینم...

ادبی و هنری



خواهرم به تازگی یه پسر خیلی ناز به دنیا آورده. ماهور و آتریسای خیلی دوستش دارن. مرتب دلشون میخواد برن پیشش اما من زیاد فرصت نمی‌کنم.

وقتی که اون رو می بینم دیگه رهاس نمی‌کنم.

اون روز هنگی خونه مادرم بودیم. ماهور با شادی گفت: ماما! نگاه کن دستاشو تکون میده، پاهاشو داره تکون میده. خندیدم و گفتم: جان ماما! عروسک که نیس، تو هم همین قدری بودی کم کم بزرگ شدی. آتریسای به محض اینکه بچه می‌خواست گریه کنه گهواره رو تکون می‌داد و با اون حرف می‌زد. کوچولو هام همیشه سروقت می‌خوابن ولی اون شب از بازی با نی نی خسته نمی‌شدن، اونم انگار از خوشحالی نمی‌خوابید.

شب از نیمه گذشته بود؛ همسر رو کرد به آتریسای و گفت: جیگر بابا! نمیخوای بذاری این کوچولو بخوابه؟ دخترم جواب داد:

آخه بابا! اون دست منو گرفته و ول نمیکنه، اون دوست داره من پیشش باشم و بعد خودشو لوس کرد و به باباش گفت: خب دوستم داره آخه. همسر لیخند زد و دیگه ادامه نداد.

کلاً اخلاقش همینطوره زیاد پيله نمی‌کنه. دیدم قرار نیست کسی بخوابه؛ پیشنهاد به دمنوش آرام‌بخش پیش از خواب رو دادم. همه قبول کردن. بلند شدم و رفتم آشپزخونه، همسر پشت سرم اومد و یواشی گفت: خانوم طلا! اون بچه وقت خوابشه، چطور میشه ماهور و آتریسای رو ازش جدا کرد؟ خندیدم و گفتم: من حرفشون نیستم، کار خودته. همسر لبخندی زد و گفت:

مرسی از راهنمایی‌هات. رفت توی هال و روی میبل تکیه داد چند دقیقه‌ای که گذشت صدا زد: ماهور جان! دست بابا یه کم درد می‌کنه؛ آقای دکتر باید جکاکر کنیم؟ ماهور بلند شد و به سمت پدر رفت و با مهربونی گفت: خب

چرا درد می‌کنه؟ همسر با قیافه‌ای رنجور گفت: امروز زیاد ازش کار کشیدم. _ خب چرا زیاد کار می‌کنی بابایی؟ _ زن و بچه دارم، خرج بالا رفته.

در همین حال آتریسای که علاقه شدیدی به پدرش داره اومد جلو و گفت: بابا جون! کجای دستت درد می‌کنه؟ همسر با انگشت به جای الکی رو نشون داد. اونم شروع کرد به نوازش دست پدرش درست مته به پرستار واقعی.

ماهور رو به آتشیزخونه صدا کردم و بهش گفتم: برو به بابا بگو دوی دردت پیشه منه و بعد بیا براش یه لیوان از این دمنوش ببر. ماهور به هال رفت و گفت: آهان! دوی درد شما پیش منه تا چند دقیقه دیگه خوب میشین. اصلاً نگران نباشین. همسر گفت: ممنون آقای دکتر! چه خوبه که ما شما رو داریم و رو به دخترم کرد و گفت: آتریسای جان! انگار درد دستم خیلی کمتر شد؛ ممنون دخترم! آتریسای با لیخند گفت: ما



صغورا

هستیم بابایی نمیدانم از ریم دستت درد بگیره؛ فقط شما هم قول بده زیاد باهاش کار نکنی. ماهور لیوان دمنوش رو برای پدرش برد و گفت: این دوی شماسه؛ بخورین تا آروم بخوابین. همسر تشکر کرد و دمنوش رو نوشید. تو این فاصله نی نی کوچولو به خواب رفته بود. همسر دوقلوهاش را در آغوش گرفت و گفت: من وقتی اصلاً درد ندارم که کنار شما فسقلی‌ها استراحت می‌کنم. بچه‌ها نگاه می‌کنند گهواره نی نی انداختن و وقتی دیدن اون خوابیده با پدر راهی رختخواب‌هاشون شدن.



گل یاس... تنها کلی که همیشه عاشقش بودم همان روزها که عطر یاس هر ظهر تابستان مستم می‌کرد

فرش بچگی‌ها میان باغچه، زیر بوته یاس، بهشت کوچکی بود برای قلبهای بزرگمان، فرشی پر از گل‌های سفید که بوته یاس سخاوتمندانه به دستهای کوچکمان می‌بخشید میان بازی‌های کودکی، تاجی از گل برای خواهرم می‌باقتم تا زیباترین عروس دنیا شود، با سرپندی از مرواریدهای سفید ساعتها به گلبرگهای نازکش نگاه می‌کردم و شهد شیرین را می‌پوسیدم. از همان روزها بود که عاشق یاس سفید شدم، عاشق گلبرگهای زیبایش، شهد شیرینش و عطری نظیرش... آن روزها معنی عشق را نمی‌دانستم، دل نازک و روی سفید و رایحه خوش، مرا شیفته و مدهوش می‌کرد. حیف که عمرش به خنکی نسیم صبح تابستان بود.

وقتی معشوق را از من دور کردند برای اولین بار درد فراق را با جان دل چشیدم و در عطش دوباره بوییدنش اشک ریختم... تلخ‌ترین خاطره کودکی، بریدن بوته زیبایی‌های من بود، دستی بی‌رحم یاس سفیدم را از ساقه جدا کرد به امید جوانه‌های تازه و نوشیدن اجباری و برای من پایان رؤیای بهشت کودکی... بوته دل شکسته، دل به نوشیدن نسیم و هیچ‌وقت سبز نشد جای خالیش هر روز آتش به دلم ریخت... حالا دیگر در آن خانه نیستیم اما

هر بار بوته یاسی را می‌بینم، بی اختیار کلی می‌چینم، می‌پوسم و می‌پوسم همه یاس‌های این شهر، می‌تواند خاطره عشق قدیمی را برام زنده نگه دارند، اما هیچ کدام عطر و زیبایی یاس، بازی‌های بچگی را ندارند. به یاد عشق پاکه کودکی، حسرتی دارم فراموش نشدنی...

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسال، آزاد است و مطالب ارسال بر گشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: صغورا کانلمی

خزیمزی (به گویش روستای هرابرجان)



فیضی... جعفری

صبح کله سحر هنو افتو نرده کله ورم گرفتی اقد خوند و قوقولی قوقو کرد که از خوو بیدار شدوم. بابو چه سومی میزنه، لرزون لرزون افتووه مسی رو بریشتم و رفتم دس به اوو. بعد هم خود همون افتووه مسی لو باغچه دس نماز گرفتم. نم ناشتی دو تو تخم مرغ اوچوشون و دو تو نون هشت تو بچقم. دو تو خر تو آغل داشتیم. جگشون کردم و شینتگشون رو سفت بستم. سوار شدیم رفتم بای ده.

همو جوی که وعده کرده بیدیم. چنتا خرسوار دیگه هم اومدن خود بیل و لنگه بند و بقیچه نونی و مشکو اوو با یه کتری سیاه، رفتم تا رسیدیم دو منته کوه. دوستانی شد که هیزم‌های خشک قیچ به بدبختی از زمین کندیم و آماده کردیم. هیزوما ره هشتیم رو هم و بارها رو بستیم. خرد و خسه بیدیم. نفسون یکو چار شدید دیه؛ که میرزا جارون زد: اووهی جوونا! خسه نباشین، بیاین چوبی بخورین. آجی که چوبی آتیشی تو او کتری سیو و اون هوی سرت چقد چسبید. هیزوما ره بار خرا کردیم و محکم خود بن زیر دل خرا بسیم که بار میون راه از رو خرن نیفته. تو راه همش تو فکر ای بیدم که دسمال چه رنگیه؟ و جوراباش کلفت و کارکن هس یا نه؟ شاید یه کله قند هم بللن روش. دلی دلی اووه می‌خوندیم. نزدیکی‌های ظهر رسیدیم

بالای ده. خبری از ساز و ناقاره نبود. ملی چطر شده؟ مردم ده خوافتین؟ تو هی فکر بیدیم که یکی از جوونا سوار چرخ رالی سواری اومد جلو گفت: بابسین، چه خبرتونه، اووه خونتونه تعطیل کنین می‌بینین از سازو ناقاره خبری نیس. عاروسی به هم خورد. پرسیدوم: چکار ایرو؟ گفت: صبی شمو که پشت کردین، فلانی مُرد. گوینبون، خیلی ناراحت شدوم. خدا بیامرز آدم خوبی بید. بوگو بنده خدا حالا چه موسوم مردنت بید سر زمسون. عاروسی مردم هم خو ریختی بهم. داغ دسمال و جوراب هم خو هشتی رو دل من. بعدیش خودوم ره دلدارتی دادوم و گفتم: باشه، غمی نی، خودوم میرم چنتا تخم مرغ میدم کل عباس و یه دسمال می‌خرم. آخه موقع کندن قبر هیبشه خیلی عرق می‌ریختم. روحش شاد.

خال خالی پرنده

خال خالی با دوستانش روی ساقه گلی نشسته بود و بچه‌ها را نگاه می‌کرد. زنبور بیچاره داشت شهد گل‌ها را می‌خورد؛ که دختر بچه با موهای مشکلی کوتاه و لباس آبی، گل زرد را پید و به طرف صورت پسر عینکی فوت کرد. زنبور کوچولو نتوانست خودش را بگیرد و به هوا پرتاب شد. خال خالی از کفشدوزک‌ها جدا شد تا چرخ می‌بزند و ببیند آن اطراف چه خبر است. نریمان و پسرعمو دخترعمویش از خانواده‌هایشان کمی دور شده بودند. آنها آخر هفته را به تفریح آمده

بودند. مامان‌ها ناهار را آماده می‌کردند و باباها هم چادر برپا می‌کردند. نریمان کنار برکه داشت نخ بادبادک را رها می‌کرد تا به هوا برود. خال خالی پرید و روی بادبادک نشست؛ بالا و بالاتر رفت. دم آن پاپیون‌های سفید داشت در هوا می‌چرخید؛ بادبادک زرد و سفید و آبی بود. صدای قور قور بلند شد قورباغه‌ها بالا می‌پریدند و به بادبادک که حالا در هوا می‌چرخید نگاه می‌کردند. نخ از دست نریمان دررفت؛ همه دنبالش دویدند. خال خالی چه کیفی می‌کرد، نزدیک ابرها رفت و در آسمان چرخید که ناگهان باران شروع

به باریدن کرد. بادبادک خیس شد و لای شاخه‌های درختی افتاد. بچه‌ها از درخت بالا رفتند و آن را پایین آوردند. خال خالی پرواز کرد و پیش دوستانش رفت و با آب و نتاب از بادبادک سواری‌اش گفت. باران همچنان می‌بارید، بچه‌ها با شادی به چادر رفتند.

عروسیا کریمی

مشاور شغلی می‌تواند راهنمای ما در رسیدن به شغل مطلوب باشد. گاهی یک مشورت شغلی درست، می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری بسیار بهتری شود و هم سبب صرفه‌جویی در زمان و دیگر منابع شود و هم زندگی را برای ما دلپذیرتر کند.

تنوع مشاغل بسیار بیش از سال‌های دور است. پدران ما این همه گزینه برای انتخاب شغل نداشتند، از بین این همه گزینه مختلف، کدام مناسب حال من است؟ کدام شغل می‌تواند رضایت شغلی را برای من به ارمغان آورد؟

از طرف دیگر توقع ما از شغل هم بسیار بیش از قبل است. اکنون ما انتظار داریم که شغل ما علاوه بر این که درآمد خوبی نصیبمان کند، در راستای علاقت و استعدادها ما هم باشد. صحبت کردن از پدیده‌هایی مانند استعدادیابی و علاقه‌سنجی احتمالاً ۲۰۰ سال پیش خنده‌دار به نظر می‌رسید، ولی این روزها اوضاع خیلی تفاوت دارد.

در مسیر رسیدن به شغل مطلوب، ما بارها دچار سرگردانی می‌شویم. نمی‌دانیم از شغل چه می‌خواهیم و کدام شغل همان شغل رؤیایی ماست؟

در میانه این سردرگمی و پیچیدگی، مشاور شغلی می‌تواند راهنمای ما در رسیدن به شغل مطلوب باشد. گاهی یک مشورت شغلی درست، می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری بسیار بهتری شود و هم سبب صرفه‌جویی در زمان و دیگر منابع شود و هم زندگی را برای ما دلپذیرتر کند.

وظایف مشاور شغلی

به‌طور کلی وظایف مشاور شغلی عبارتند از: شناسایی و محاسبه قابلیت‌ها، استعدادها و علاقت مراجعان آشنا کردن مراجعان با موارد آموزشی و شغلی من جمله رشته‌های تحصیلی، ویژگی‌های شغلی، وضعیت درآمدی شغل و...

گفتگو با مراجعان و گرفتن تست‌های روانشناسی و شخصیت‌شناسی برای شناخت صحیح ویژگی‌ها و خصوصیات آنها کسب دیگر اطلاعات لازم در خصوص وضعیت زندگی، وضعیت محل کار، مشاغل موجود در سازمان (در بررسی کارکنان سازمانی) و... مراجعان راهنمایی و کمک به مراجعان در انتخاب رشته تحصیلی یا شغل مناسب برنامه‌ریزی عملی برای اشخاص برای رسیدن به اهداف و حمایت از آنها جست‌وجو و کسب اطلاعات لازم در صورت نیاز

مشاوره شغلی چیست و چه زمان می‌توان مشاوره گرفت؟



زمان اقدام به مشاوره شغلی

با توجه به گسترش یافتن مشاوره شغلی و حس نیاز شدید به آن به‌صورت برنامه‌ریزی‌های کلی سعی می‌شود از همان زمان تحصیل گام‌های نخست راهنمایی شغلی برداشته شود. سال اول دبیرستان معمولاً زمان رسمی برای آغاز آشنا سازی دانش‌آموزان با شغل‌ها و حرفه‌های گوناگون است که به‌صورت فعالیت‌های کلاسی، تهیه بروشورهای شغلی، بازدید از شغل‌های گوناگون و برگزاری اردوها انجام می‌گیرد و سعی می‌شود با عرضه اطلاعات کافی به

دانش‌آموزان در خصوص شغل‌های گوناگون و همچنین در نظر گرفتن توان و استعدادها خود به انتخاب رشته تحصیلی بپردازند.

برای کمک بیش‌تر به دانش‌آموزان معمولاً از مصاحبه‌ها و مشاوره‌ها و همچنین اجرای آزمون‌های گوناگون و به‌ویژه آزمون رغبت‌سنج استفاده می‌شود. مشاور با در نظر گرفتن فعالیت تحصیلی دانش‌آموز در طول سال و نمرات وی در آزمون رغبت‌سنج و علاقت و دیگر توانایی‌های وی، نخستین گام را برای انتخاب شغل خود در آینده که با انتخاب رشته تحصیلی وی رابطه نزدیکی دارد برمی‌دارد؛ اما این مرحله، مرحله شروع رسمی ارائه راهنمایی شغلی فرد است. معمولاً پیش‌از این مرحله فرد اطلاعاتی از جامعه و اطراف خود، خانواده و دیگر نهادها در باب مشاغل گوناگون کسب نموده است.

از سوی دیگر مرکزها و مؤسسات هم برای انتخاب کارمندان و شاغلین خود با در نظر گرفتن اهداف و آرمان‌هایی که دارند و ویژگی‌هایی که موردنیاز مشاغل آنهاست در مصاحبه‌های استخدامی خود با بررسی توانایی‌ها و استعدادها فرد به‌گزینش افرادی می‌پردازد که خصوصاً آنها بیش‌تر از بقیه به اهداف آنها نزدیک‌تر باشد و همخوانی بیشتری با شغل‌های موردنظر داشته باشد. مثلاً با این که سلامت روانی در تمامی شغل‌ها مدنظر است، ولی دارا بودن یک سری ویژگی‌های روانی در مشاغلی چون خلبانی ضرورت کامل دارد. به‌عنوان‌مثال زمان واکنش سریع، پائین بودن استرس و حفظ آرامش روانی.

از چه کسانی می‌توان مشاوره شغلی گرفت؟

کسانی که می‌خواهند در امر مشاوره شغلی فعالیت کنند باید دید و اطلاعات دقیق و کاملی نسبت به شرایط حال و آینده بازار کار داشته باشند. این دید به آن‌ها کمک می‌کند تا اطلاعات مؤثر و کارآمدی را در اختیار متقاضیان یافتن شغل قرار دهند.

به شکل معمول کارشناسان مشاوره شغلی اطلاعاتی از طریق رسانه‌های گوناگون و یا توسط یافته‌های مستقیم خود جمع‌آوری می‌کنند. این داده‌ها گستره وسیعی از انتخاب‌های شغلی را طبق استعداد، وضعیت، علاقت و حقوق درخواستی اشخاص در اختیار آنها قرار می‌دهد.

اگر فرد رزومه نسبتاً خوبی داشته باشد این مؤسسات با متقاعد کردن کارفرمایان مبنی بر اینکه توانایی و پتانسیل انجام کار در وی وجود دارد موجبات راحت‌تر استخدام شدن را برایش آماده می‌نمایند.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۰۰۰۸۴۳/۱۰۰۰۳۱۱۰۰۳۱۹۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۳ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز - ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلاعارض متقاضی خانم پوران قلی پور فرزند صفدر به شماره شناسنامه ۵۰۶ و کدملی ۲۲۹۲۲۰۸۱۶۴ صادره از شیراز در شش‌دانگ یک باب خانه به مساحت ۱۵۰/۱۳ مترمربع پلاک ۶۸۱۸۵ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۰۶ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش چهار شیراز خریداری از مالک رسمی آقای حسن رجبی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

۵/۵۲۲۶ الف ۳۱۲۸۹/۱۹۱۱۳۳

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۴/۲۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۶/۰۷

حمید کشاورز - رییس ثبت اسناد و املاک ناحیه ۱ شیراز